

Research Article

A Study of the Relation between the Islamic Revolution and the Islamic Republic¹

Gholamreza Zabetpour Kari¹, Morteza Alavian²

*1. Assistant Professor, Islamic Education Group, Babol Noshirvani University of Technology, Iran
(Corresponding Author). zabetpour@nit.ac.ir*

*2. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science,
Mazandaran University, Babolsar, Iran. M. alavian@umz.ac.ir*

Abstract

The purpose of the present study is to explain the relation between the Islamic revolution and the Islamic republic. The method of study is descriptive analysis and the results showed that the Islamic revolution is a more generic concept than the Islamic republic. The Islamic republic government is a basis for the Islamic revolution but it is not confined to that because revolution is a divine demand that although was substantiated by the Iranian people and the Islamic republic, it is supposed to remain restricted in these structures. Islamic revolution is a right movement that was initiated but if the nation of Iran and the Islamic republic separates from this movement or exits this path it can never totally prevent this movement although it may decrease its speed. On the one hand, Shi'ite instructions of the Islamic revolution are as an insightful source for the Islamic republic, and on the other hand, Islamic republic is the least demanded by the Islamic revolution.

Keywords: Islamic Revolution of Iran, Islamic Republic of Iran, Transcendental Wisdom, Substantial Motion, New Islamic Civilization.

1. The support of Noshirvani University of Technology in Babol in conducting this research is thanked. Research Credit Code: 1400/388018

Received: 2021/02/10; **Accepted:** 2021/03/27

* Copyright © the authors

** <http://sm.psas.ir/>



واکاوی نسبت میان انقلاب اسلامی با جمهوری اسلامی^۱

غلامرضا ضابط‌پور کاری^۱، مرتضی علویان^۲

۱. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه صنعتی نوشیروانی، بابل، ایران (نویسنده مسئول). Zabetpour@nit.ac.ir
۲. دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابل، ایران. m.alavian@umz.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر تبیین نسبت انقلاب اسلامی با جمهوری اسلامی است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده و نتایج نشان داد که انقلاب اسلامی از جمهوری اسلامی مفهوم عام‌تری است. نظام جمهوری اسلامی، پایگاه انقلاب می‌باشد، اما انقلاب اسلامی محدود به آن نیست. چرا که انقلاب خواسته‌ای الهی است که اگرچه مردم ایران و جمهوری اسلامی آن را تحقق بخشیدند، ولی قرار نیست در این ساختارها محدود بماند. انقلاب اسلامی جریان حقیقی است که به راه افتاده و جدا شدن ملت ایران و جمهوری اسلامی از این جریان و خارج شدن از این مسیر ممکن است سرعت حرکت این جریان را کاهش بدهد، اما نمی‌تواند به طور کلی مانع این حرکت شود. از یک‌سو آموزه‌های شیعی انقلاب اسلامی به‌مثابه یک منبع معرفتی برای جمهوری اسلامی عمل می‌کند و از سوی دیگر جمهوری اسلامی کف خواسته‌های انقلاب اسلامی است.

واژه‌های کلیدی: انقلاب اسلامی ایران، جمهوری اسلامی ایران، حکمت متعالیه، حرکت جوهری، تمدن نوین اسلامی.

۱. پژوهشگران این تحقیق مراتب قدردانی خود را از حمایت دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل از طریق اعتبار پژوهشی شماره BNUT/۳۸۸۰۱۸/۱۴۰۰ اعلام می‌دارند.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۰۷

۱. مقدمه

در نگاه نخست میان واژه انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی، این‌همانی و تصور یکسانی از آن دو تداعی می‌گردد و حال آنکه این برداشت زمینه‌های دقت در آن‌ها را کاسته و بسترهای تحلیل ناروا را در پی خواهد داشت. از این‌رو، گاهی تمام اقدامات مسئولان جمهوری اسلامی، به انقلاب ارتباط داده می‌شود. بنابراین، اگر اشتباهی از یکی از مسئولان سر بزند، کسانی که انقلابی هستند، نقد را جایز نمی‌دانند، زیرا معتقدند که نقد، تضعیف انقلاب است. از طرف دیگر، مخالفان انقلاب نیز این خطا را به انقلاب اسلامی نسبت داده و زبان به ناسزاگویی انقلاب باز می‌کنند. در مقابل، عده اندکی نیز رابطه میان آن دو را به کلی یا تا حد زیادی منتفی می‌دانند. به اعتقاد آن‌ها انقلاب اسلامی هیچ نسبتی با جمهوری اسلامی ندارد.

آیت‌الله خامنه‌ای، دو نکته را در جمع روحانیون در مورد انقلاب اسلامی بیان کردند:

۱) انقلاب اسلامی را نباید به عنوان یک واقعه تاریخی صرف در نظر گرفت که رخ داده و به پایان رسیده است.

۲) دولت اسلامی هنوز تحقق نیافته است (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۶/۶/۶). این دو نکته، این سوال را مطرح می‌کند که نسبت «جمهوری اسلامی» با «انقلاب اسلامی» چیست؟

تحلیل ما از آینده انقلاب اسلامی ایران در نسبت مستقیم با تعریف ما از انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی و رابطه آن دو دارد. از ابتدای انقلاب اسلامی، هم‌زیستی و یا عدم هم‌زیستی بین «جمهوری اسلامی» با «انقلاب اسلامی» به مسأله‌ای مهم بدل شد و عدم تعیین و درک درست از نسبت بین آن دو، نظام سیاسی را با چالش مواجه کرده است. از جمله اینکه آیا مخالفت با برخی از اقدامات و سیاست‌های دولت‌های جمهوری اسلامی، به معنای ضدانقلاب شدن است؟ آیا تمام مسئولان جمهوری اسلامی اعم از دولت‌مردان، قضات و نمایندگان مجلس، مقدس و ارکان و استوانه‌های انقلاب هستند؟ آیا وجود فقر و فساد و تبعیض در جمهوری اسلامی نشان از نادرست بودن آرمان‌های انقلاب اسلامی نیست؟ در این راستا، هدف پژوهش حاضر تبیین دقیق نسبت انقلاب اسلامی با جمهوری اسلامی است. همچنین پژوهش بر این فرضیه استوار می‌باشد که انقلاب اسلامی یک فرایند تدریجی است که منبث از آموزه‌های اسلامی و شیعی، در سال ۵۷ منجر به تأسیس جمهوری اسلامی شده و این فرآیند تا تحقق تمدن نوین اسلامی ادامه دارد و نظام جمهوری اسلامی متکفل تحقق اهداف انقلاب اسلامی است که بر مبنای حکمت متعالیه و قائل شدن به حرکت جوهری که در پیدایی، پویایی و پایایی انقلاب اسلامی

تاثیرگذار بوده، تبیین شده است.

۲. پیشینه پژوهش

محمدی (۱۳۸۲)، در پژوهشی با عنوان «بررسی نظریات انقلاب در انقلاب اسلامی و رابطه آن با نظام جمهوری اسلامی ایران» ضمن مقایسه انقلاب اسلامی ایران با انقلاب‌های بزرگ دنیا مانند فرانسه، چین و روسیه نشان داد که اگرچه انقلاب‌های مزبور در اثر یک حرکت انقلابی، نظام‌های سیاسی جدید را خلق کردند، ولی حرکت‌های انقلابی پایان یافته است. اما انقلاب اسلامی ایران به دلیل ماهیت متفاوت با دیگر انقلاب‌ها، به نظام سیاسی تبدیل نشد، بلکه در عین خلق نظام سیاسی حاکم در ایران، هم‌چنان ویژگی‌های یک انقلاب را برای خود حفظ نموده است. به جز پژوهش مزبور، مباحثی به صورت ژورنالیستی و یا مصاحبه به صورت پراکنده، پیرامون موضوع پژوهش حاضر ارائه شده است.

پژوهش حاضر، ضمن اشاره به برخی نظریه‌ها در باب انقلاب و کاستی‌های آن، درصدد است تا از اندوخته‌های بومی استفاده کرده و از این منظر به بررسی موضوع بپردازد. از آنجایی که فلسفه متعالیه به سبب نوع نگاه به انسان و قائل شدن به حرکت جوهری، پشتوانه حرکت‌های انقلابی را فراهم می‌کند، تاثیر بسیاری در پیدایی، پویایی و پایایی انقلاب اسلامی داشته است و لذا با بهره‌گیری از عناصر حکمت متعالیه و اصالت انقلابی و آموزه‌های شیعی می‌توان جان تازه‌ای به مباحث تحلیلی انقلاب اسلامی بخشید.

۳. چارچوب مفهومی

۳-۱. انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی، واقعییتی عینی بوده که در سه ساحت مفهومی قابل تبیین است، ساحت‌هایی که در آینده‌شناسی انقلاب بسیار موثر و تعیین‌کننده می‌باشد. البته این سه ساحت مانع‌الجمع نیستند، بلکه توجه به ساحت عمیق‌تر مد نظر است.

۳-۱-۱. جنبش اجتماعی

انقلاب اسلامی در این ساحت، با نگاه جامعه‌شناختی بررسی و شناخته می‌شود. براساس این دیدگاه، انقلاب اسلامی واکنشی به تحولات اقتصادی و اجتماعی بوده که عمدتاً در ده پانزده سال پایانی حکومت شاه ایجاد شده است؛ واکنشی که با جنبه‌های سیاسی و ایدئولوژیک هم مرتبط شد و سبب قیام عمومی

مردم و سقوط حکومت شاه گردید. آسیب دیدن روحانیون از این تغییرات، آن‌ها را هم به عرصه مبارزه کشاند و به دلیل اینکه ارتباط تنگاتنگی با مردم داشتند، توانستند با بسیج توده‌ای مردم، رهبری مبارزه را به دست گیرند و نهایتاً در بهمن ۵۷ به پیروزی برسند. تغییر ساختار سیاسی و به وجود آمدن جمهوری اسلامی، مهم‌ترین دستاورد این انقلاب بود.

۳-۱-۲. انقلاب ایدئولوژیک

در این تعریف اختلاف ایدئولوژیک، میان جریان اسلام‌گرا و سلطنت‌طلب، منشاء اصلی اعتراض شمرده می‌شود. ریشه این کشمکش به قرن‌ها قبل برمی‌گردد و تا پیش از انقلاب اسلامی درگیری‌های مقطعی متعددی میان پادشاهان و روحانیون، درگرفته بود. تا اینکه در دوره اخیر سلطنت، پهلوی‌ها با گرایش به غرب، اختلاف ایدئولوژیک عمیق‌تری با جریان اسلام‌گرا پیدا کردند و درگیری‌ها شدیدتر شد. بالاخره در کشاکش انقلابی، اسلام‌گراها توانستند با استفاده از ابزارهای مختلف و بسیج عمومی مردم، ضربه نهایی را به جریان رقیب، وارد و نظام شاهنشاهی را ساقط کنند. برقراری نظام اسلامی و ملاک و معیار قرار گرفتن قانون اسلام، مهم‌ترین دستاورد این انقلاب بوده و در ارائه الگوی مردم‌سالاری دینی موفق بوده است.

۳-۱-۳. نهضت الهی

در این ساحت، انقلاب اسلامی از جنس نهضت‌های الهی انبیاء و اعمال اراده الهی برای بیداری انسان‌ها و بازگشت آن‌ها به ارزش‌های دینی است. پیش از انقلاب اسلامی، روند تاریخ بشر در جهت بی‌خدایی و دور شدن از تعالیم الهی به اوج خود رسیده بود، تا جایی که برخی اندیشمندان غربی مانند نیچه از مرگ خدا سخن گفتند و «تمامی جامعه‌شناسان کلاسیک، به جز معدودی، انتظار داشتند که با برآمدن آفتاب قرن بیستم، دین نیز محو گردد» (شجاعی زند، ۱۳۸۱: ص ۹۱). در مقابل، انقلاب اسلامی به تعبیر اندیشمندان غربی، نشانه بازگشت خدا به زندگی بشر بود. به اعتقاد آن‌ها با انقلاب اسلامی، «انقلابی ساکت در تفکر و استدلال در حال وقوع است و خدا دارد برمی‌گردد» (گلشنی، ۱۳۷۷: ص ۶۰). برد جهانی پیام انقلاب اسلامی در مرحله اول نشأت گرفته از این ساحت مفهومی انقلاب بوده و بیداری همه انسان‌ها، که از اهداف انقلاب اسلامی است، در این ساحت مفهومی معنا پیدا می‌کند. نهادهای انقلاب اسلامی به‌مثابه پدیده‌هایی هم‌بسته و هم‌بود با انقلاب اسلامی نیازمند مراقبه، بازخوانی و

بازسازی مدام براساس فلسفه آغازین خود هستند. در غیر این صورت، هم روند سیاست‌گذاری عمومی براساس انقلاب اسلامی با مشکل مواجه خواهد شد و هم نهادهای انقلاب با تهی شدن از فلسفه آغازین، به ضد خود تبدیل خواهند شد (هاشمیان و نامخواه، ۱۳۹۳: ص ۷۸-۷۹).

۲-۳. جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی به عنوان نظامی متباین با نظام‌های دیکتاتوری، استبدادی و سلطنتی از یک‌سو و متمایل و نه مطابق با نظام‌های دموکراتیک غربی و شرقی از سوی دیگر، نظامی مستقل و منحصر به فرد است که بر شأن و حقوق انسانی هر فرد از موضع حقوق الهی، فطری و طبیعی پا می‌فشارد. «جمهوری» در کلام و اندیشه امام خمینی به همان معنایی است که در همه جا وجود دارد و به نوعی فرم و شکل حکومت را تشکیل می‌دهد و مفهوم «اسلامی» نیز که محتوای آن فرم را که قوانین الهی است، بیان می‌دارد. ایشان می‌فرمایند: «ما خواستار جمهوری اسلامی هستیم. جمهوری، فرم و شکل حکومت را تشکیل می‌دهد و اسلامی یعنی محتوای آن فرم قوانین الهی است» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۵، ص ۳۹۸).

نتیجه آنکه «اگر مراد از واژه «جمهوری»، مردم‌مداری در مقابل خدامحوری و قانون بشری در عرض قانون الهی باشد، چنین جمهوری‌تی از نظر امام خمینی مردود است؛ اما اگر مراد از جمهوری و مردم‌مداری، تاکید بر نقش مردم در مقابل زمامداران، حکام و جریان امور باشد، در این صورت جمهوری‌ت از نگاه امام خمینی مورد تایید و بلکه تخلف از حکم ملت برای هیچ یک از مسئولان جایز نیست» (منصورنژاد، ۱۳۷۷: ص ۶۵۵).

۴. چارچوب نظری

۴-۱. تبیین نسب اربعه

وقتی انقلاب اسلامی را با جمهوری اسلامی مقایسه می‌کنیم، نسبت آن‌ها با یک‌دیگر از چهار حالت خارج نیست، تباین، تساوی، عموم و خصوص من وجه و عموم و خصوص مطلق. یا هیچ کدام از این دو بر هم صدق نمی‌کند و رابطه میان انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی به کلی یا تا حد زیادی منتفی است و هیچ نسبتی میان آن دو وجود ندارد؟ یا هر یک از این دو بر یکدیگر صدق می‌کند که در این صورت می‌توان گفت میان انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی، تساوی است؟ یا اینکه هر کدام از آن دو بر بعضی

از افراد دیگر صدق می‌کند و در بعضی از قلمروهای خود با یکدیگر اشتراک دارند و اما هر کدام بر افرادی صدق می‌کند که دیگری صدق نمی‌کند، یعنی هر کدام قلمرو جداگانه نیز دارند. در این صورت نسبت میان انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی عموم و خصوص من‌وجه است. یا اینکه یکی بر تمام افراد دیگری صدق می‌کند، اما دیگری تمام قلمرو اولی را در بر نمی‌گیرد، بلکه بعضی از آن را در بر می‌گیرد که در این صورت نسبت میان انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی عموم و خصوص مطلق است. تصور حالت‌های چهارگانه میان انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی با تبیینی که صورت خواهد گرفت، نزدیک به رابطه عموم و خصوص مطلق می‌باشد که با این تبیین می‌توان از برداشت یکسان‌سازی و این‌همانی پرهیز نمود.

۴-۲. اصالت انقلابی تشیع

پهلوی دوم اعتراف می‌کند که شیعیان «پس از اسلام هم مدعی‌اند که به جز در حکومت ده ساله‌ی [صحیح پنج ساله است] علی (ع) قدرت غضب شده است. بی‌تردید متعصبان انگشت شماری که امروزه حکومت را به دست گرفته‌اند، معتقدند که از زمان علی (ع) بدین سو آنان و فقط آنان‌اند که در طریق حقیقت گام برمی‌دارند» (محمدرضا پهلوی، ۱۳۷۶: ص ۴۳). تاثیر مذهب در انقلاب اسلامی چنان بود که بعضی از ناظران بیگانه آن را طغیان مذهبی نام نهاده‌اند (بلانشه و برین، ۱۳۵۸: ص ۱۱).

اما سوال قابل طرح این است که آیا این علمای معاصر بودند که با قرائتی جدید از مفاهیم شیعی، مذهب را در استخدام انقلاب درآوردند یا برعکس این تشیع انقلابی بود که عالمان دردمند را به خدمت خود درآورد و آنان با بازخوانی (نه نوخوانی) آموزه‌های شیعی روح انقلاب را در کالبد مردم دمیدند؟ هرکس عادلانه به تاریخ، مفاهیم، نمادها و متون شیعه بنگرد، خواهد فهمید که شیعه و قیام، همیشه هم‌طراز یکدیگر بوده‌اند ... شیعه ۱۴۰۰ سال است که به دنبال یک انقلاب اساسی بوده و همین ریشه تاریخی است که انقلابی‌گری را جزئی از فرهنگ شیعیان نموده و عالمان شیعه و امام خمینی تنها توانستند مفاهیم انقلابی را که در چنبره‌ی استبدادی بی‌رمق شده‌اند، احیاء کنند و شیعیان را به بازگشت به خویشتن مذهبی فراخوانند (حسینی‌زاده، ۱۳۷۹: ص ۲۰).

امام خمینی معتقد بود: «اسلام دین افراد مجاهدی است که به دنبال حق و عدالت‌اند ... مکتب مبارزان و مردم ضد استعمار است، اما این‌ها اسلام را طور دیگری معرفی می‌کنند ... و شکل ناقصی که در

حوزه‌های علمیه عرضه می‌شود، برای این منظور است که خاصیت انقلابی و حیاتی اسلام را از آن بگیرند و نگذارند مسلمانان در کوشش و جنبش و نهضت باشند» (امام خمینی، ۱۳۷۷: ص ۴).

۴-۳. آموزه‌های انقلابی شیعی

آیات فراوانی از قرآن کریم، گویای اتصال و استمرار انقلاب توحیدی اسلام به انقلاب‌ها و حرکت‌های توحیدی پیامبران گذشته است (نحل، ۱۶؛ حدید، ۲۵). اصولاً شکل‌گیری مکتب تشیع را باید در راستای همان حرکت انقلابی مداوم پیامبران علیه حکومت‌های غیرالهی ارزیابی کرد. امام علی (ع) از آغازین روز خلافت بر سبک انقلابی حکومت اسلامی خود تاکید می‌کند (نهج البلاغه، ۱۳۸۳: خطبه ۱۶).

شکی نیست که برخی از فقهای اسلام نظیر شیخ صدوق و شیخ طوسی، به لحاظ نظری یا به لحاظ نظری و عملی، بحث جواز همکاری با حاکم جائز را مطرح کرده‌اند، اما با مطالعه مبانی فقهی و سیره عملی آنان به خوبی قابل اثبات است که این امر به معنای عدول از سیره انقلابی و ظلم‌ستیزانه شیعه نیست، بلکه به تاکید خود آن‌ها، چنین احکامی با در نظر گرفتن حالت اضطرار و فراهم نبودن زمینه قیام علیه باطل و بر مبنای تقیه صدور یافته است (شیخ صدوق، ۱۴۱۵ق: ص ۴۵). به عنوان نمونه سید مرتضی در تبیین اضطرار در همکاری با حاکم جور، به سیره حضرت یوسف و امام علی (ع) استناد می‌کند که بدون آن همکاری موقت، اقامه حق و دفع باطل عملی نبود (سید مرتضی، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ص ۸۷، ۶۹). البته خود سید مرتضی و نیز شیخ طوسی جواز همکاری با حکومت جور را به عدم ایجاد خلل در واجبات الهی و یا ارتکاب محرمات مشروط می‌دانند (شیخ طوسی، بی‌تا: ص ۳۵۷). این مبنای منطقی را غالب فقهای بعدی نیز پذیرفته و به آن فتوا داده‌اند (محقق کرکی، ۱۴۰۸ق: ج ۳، ص ۴۸۹).

آنتونی گیدنز ضمن تاکید بر وجود بُعد انقلابی اسلام، بر این نکته تاکید می‌کند که انقلاب اسلامی ایران در حالی با تکیه بر دین محقق شد که همه نظریه‌های غربی و شرقی بر بیرون راندن دین از حوزه مسائل اجتماعی و سیاسی پافشاری می‌کردند و اساس دین را افیون توده‌ها می‌خواندند (گیدنز، ۱۳۸۱: ص ۵۱۶).

نکته مهمی که در نگاه آینده‌نگرانه نسبت به انقلاب اسلامی و به تبع آن جمهوری اسلامی مطرح می‌گردد، این است که برای رسیدن به نقطه‌ی مطلوب که همان تمدن نوین اسلامی باشد، از چه پشتوانه فکری و فلسفی بهره گرفته می‌شود؟ در پاسخ می‌توان گفت که «حکمت متعالیه» به عنوان مشرب فلسفی

انقلاب اسلامی نقش مهمی را ایفا می‌کند و به عنوان یکی از ساحت‌های بنیان‌های نظری انقلاب اسلامی در کنار اخلاق سیاسی و فقه سیاسی قرار می‌گیرد و از آنجایی که هر کنشی با یک بینشی همراه است، حکمت متعالیه لایه‌های نظری حرکت امام خمینی را فراهم آورده و تأسیس جمهوری اسلامی نگاهی صرفاً فقهی نیست، بلکه از طریق حرکت جوهری که یکی از ابتکارات ملاصدرا است، در بُعد هستی‌شناسی، جهان را یکپارچه در جهش و حرکت می‌بیند. از این رو، جمهوری اسلامی در قالب نظام‌سازی مبتنی بر حکمت متعالیه می‌باشد که زیرمجموعه و حوزه عملی انقلاب اسلامی است که یک فقیه عارف و فیلسوف از مبنای معرفتی و فلسفی خویش به حوزه عمل رسیده و در سفر چهارم خویش (سفر فی الخلق بالحق) با نگاه الهی به خصوصیات خلاق آثار و لوازم آن‌ها می‌نگرد که ثمره آن جمهوری اسلامی می‌باشد. در واقع جمهوری اسلامی با هدایت عملی در راستای تحول فرهنگی جهت رسیدن و تحقق بخشیدن به انقلاب اسلامی در تمامی ابعاد آن تحقق یافته است.

بنابراین، آبخشور فلسفی انقلاب اسلامی ایران که توسط امام خمینی از یک جهان‌بینی به عرصه‌ی عمل سیاسی منجر شد، فلسفه صدرایی است که امام خمینی در گفتگو با حسنین هیکل مصری که از ایشان سوال می‌کند کدام شخصیت جز پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) و کدام کتاب غیر از قرآن بر شما اثرگذار بوده است، به صراحت می‌فرماید: «احتیاج به تأمل دارد. کتاب‌های زیادی ما داریم، شاید بتوان گفت در فلسفه: ملاصدرا، از کتب اخبار: کافی، از فقه: جواهر. علوم اسلامی ما خیلی غنی هستند. خیلی کتب داریم. نمی‌توانم برای شما احصاء کنم» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ص ۲۷۱). حقیقت تأسیس انقلاب اسلامی را آیت‌الله جوادی آملی در کتاب «بنیان مرصوص» خود آنجا به اوج می‌رساند که حکومت اسلامی متشکل توسط امام خمینی را مبتنی بر اسفار اربعه ملاصدرا دانسته و امام خمینی را قهرمان آن لقب داده که انقلاب اسلامی محصول سفر چهارم (سفر فی الخلق بالحق) آن است. ایشان بر این نظر است که امام خمینی هم مهندس اسلامی و هم معمار اسلام بود. ایشان می‌کوشید تا دین را از صفحه کتاب درآورد و در صفحه جامعه پیاده کند. امام خمینی معماری بود که بر اسلوب هندسه اسلام‌شناسی، ساختمان عظیمی را پی‌افکنند و به پایان رساند و دیوارها و سقف‌های آن را چونان بنیان مرصوص ساخت» (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ص ۷۶).

از این رو، انقلاب اسلامی براساس حرکت جوهری که سمبل حکمت متعالیه ملاصدرا است، به وقوع پیوست. البته حرکت در دل خود، شدن را هم به همراه دارد. درست است که فیلسوف، وضع آرمانی را در

نظر می‌گیرد و نگاه هنجاری به مطلوب خودش دارد، اما طبیعتاً باید در مسیری به این سمت و سو حرکت کند. در واقع حرکت از مبدایی آغاز می‌شود و به مقصدی می‌رسد یا به سوی مقصدی باید حرکت کند. طبیعتاً شدنی اتفاق می‌افتد. بنابراین، شدن را به همراه دارد. هم شکل‌گیری و هم پیروزی انقلاب اسلامی به نوعی شدن است. نهادهایی هم که شکل می‌گیرد به نوعی نهادهایی است که ناشی از حرکت جوهری ارادی انسان‌های انقلابی به رهبری حکیم، عارف و فقیهی است که این مسیر را هدایت می‌کند. در ادامه به برخی از آموزه‌های اعتقادی شیعه که ماهیت انقلابی دارند، اشاره می‌شود.

۴-۳-۱. امامت

اعتقاد شیعه به امام معصوم (ع) در درون خود یک اصل انقلابی را می‌پروراند و آن اصل، اعتقاد به نامشروع بودن همه حکومت‌های غیر معصوم در زمان معصوم و غاصبانه بودن همه حکومت‌های غیر مأذون در دوران غیبت است. این اصل بالقوه، عنصری انقلابی است که در صورت فعلیت می‌تواند حکومت‌های نامشروع را سرنگون و حکومت‌های مطلوب را جایگزین نماید (حسینیان، ۱۳۷۸: ص ۲۲). این موضوع را ماوردی نویسنده معروف سنی، کاملاً درک کرده و می‌گوید: «شیعه، نخستین کسانی هستند که تفکر انقلابی و پرچم قیام را در اسلام بر ضد طغیان به دوش کشیدند و همواره نظریه‌های شیعه، روح انقلاب را با خود همراه داشت. عقیده به امامت که شیعه بدان سخت ایمان داشت، آن را به اعتراض نسبت به هیأت‌های حاکم و بالاخره به جبهه‌گیری در برابر آن‌ها وامی‌داشت و این حقیقت در سرتاسر تاریخ شیعه مشهود است. به عقیده‌ی آن‌ها هر حکومتی به هر شکل و در هر قالبی که باشد، غاصب و ظالم است، مگر آنکه امام معصوم (ع) یا نایب آن، زمام حکومت را در دست گیرد. به همین دلیل بوده که شیعیان به طور مداوم در قلب جریان انقلابی مستمر به سر می‌بردند، نه آرام می‌گرفتند و نه آنان را رها می‌کردند» (عمید زنجانی، ۱۳۷۱: ص ۱۲۲).

۴-۳-۲. عدالت

تعاریف مختلفی از عدل ارائه شده است. آنچه به این بحث مربوط می‌شود، مفهوم سیاسی-اجتماعی عدل است. عدل به این معنا، در مقابل ظلم قرار می‌گیرد. شهید مطهری یکی از انواع عدل را اینگونه تعریف می‌کنند: «عدل عبارت است از رعایت حقوق افراد و اعطاء کردن به هر ذی‌حق، حق او را. معنی حقیقی عدالت اجتماعی بشری، یعنی عدالتی که در قانون بشری باید رعایت شود و افراد بشر باید آن را

محترم بشمارند، همین معنی است» (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۱، ص ۸۰). پذیرش اصل عدل، همواره زمینه‌ساز حرکت‌های عدالت‌خواهانه در میان شیعیان بوده است.

۴-۳-۳. روحیه شهادت‌طلبی

با مروری بر تاریخ زندگانی ائمه (ع) می‌بینیم که تمامی آن‌ها به دست دشمنان مقتول یا مسموم شده‌اند. این ارزش بزرگ با نام حسین بن علی (ع) در فرهنگ سیاسی تشیع آمیخته شده و شیعیان لقب سیدالشهداء را برای هر کس دیگری مناسب‌تر می‌دانند، زیرا شهید با ایثار قطرات خورش در پیکر جامعه، خون گرم و زنده‌ای را به جریان می‌اندازد و راه خدا را باز می‌کند و سدها و موانع را برمی‌دارد (عمید زنجانی، ۱۳۷۱: ص ۶). شاید به همین جهت بوده که بسیاری از اسلام‌شناسان غیرمسلمان، به علت تشویق اسلام به جهاد با جان جهت برقراری و دفاع از حق و به علت علاقه فراوان مسلمانان برای استقرار عدل و ریشه‌کنی ظلم و به علت فداکاری همه‌جانبه رهبران اسلامی و امت اسلامی در صلح، مسلمانان را بنیادگرا و آیین اسلام را دین شمشیر معرفی می‌کنند (عزتی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۱۷۵).

۴-۳-۴. جهاد

جهاد، یک مبنای قویاً اعتقادی برای تهییج روح انقلابی‌گری در شیعیان بوده است. در اسلام، جهاد یکی از واجبات می‌باشد و برای آن اجر فراوانی در نظر گرفته شده است، به گونه‌ای که یکی از درهای بهشت مخصوص مجاهدان می‌باشد. نتیجه آنکه، رویکرد انقلابی آموزه‌های شیعه آنقدر آشکار است که افرادی چون جورج جرداق مسیحی، شیعه را «اصحاب مذهب ثوری» یا «مکتب انقلابی» معرفی می‌کنند (مغنیه، بی‌تا: ص ۳).

۵. انقلاب اسلامی در نسبت با جمهوری اسلامی

اغلب نویسندگان جهان به ویژه نظریه‌پردازان انقلاب چنین مطرح کرده‌اند که انقلاب پدیده‌ای زودگذر در تاریخ جوامع بشری بوده و در حقیقت برای سرنگونی یک نظام سیاسی و برپا داشتن نظامی دیگر شکل می‌گیرد و زمانی که نظام سیاسی جدید استقرار یافت، مأموریت انقلاب‌ها پایان یافته و در واقع انقلاب، خود تبدیل به نظام می‌گردد. از دید ساموئل هانتینگتون، انقلاب به معنای توسعه مشارکت سیاسی و گسترده خارج از ساختار موجود نهادهای سیاسی است و آن ناشی از تقابل فی‌مابین نظام سیاسی حاکم و نیروهای

اجتماعی می‌باشد (Huntington, 1968: P.264). یک انقلاب جامع و مانع دربرگیرنده نابودی نهادهای سیاسی فرسوده و پایه‌های مشروعیت آن‌ها و همچنین بسیج گروه‌های اجتماعی جدید و جذب آن‌ها به فعالیت‌های سیاسی و در واقع تعریفی مجدد و تازه‌ای از جامعه سیاسی، ارائه و پذیرش ارزش‌های سیاسی نو و مفاهیم جدید از مشروعیت سیاسی، مبارزه برای کسب قدرت توسط نخبگان فعال سیاسی جدید و در عین حال خلق نهادهای سیاسی قوی‌تر و تازه‌تری می‌باشد (همان: ص ۲۶۶). از این دیدگاه مأموریت انقلاب با نابودی ساختار نظام قبلی و تأسیس نظام جدید پایان یافته و انقلابیون دیروز مدیران نظام جدید می‌گردند و به این ترتیب روحیه انقلابی را به تدریج از دست داده و به مدیران بوروکراتی شبیه مدیران نظام قبل تبدیل می‌گردند.

اما از آنجایی که رهبران انقلاب اسلامی در عین تلاش برای تأسیس ساختار نظام سیاسی، به تبع ماهیت مکتبی نظام، رسالت خود را با تشکیل نظام جمهوری اسلامی پایان یافته تلقی نکرده، بلکه در جهت تداوم انقلاب و حتی گسترش آن تلاش چشم‌گیری را صورت داده و فراتر از آن برخلاف بسیاری از انقلاب‌ها هدف و آرمان انقلاب را محدود به مرزهای کشور ندانسته، بلکه برای گسترش مکتب و ایدئولوژی انقلاب به سایر نقاط جهان برای خود رسالتی جهانی و تاریخی قائل بودند، نمی‌توان انقلاب اسلامی را با نظریه‌های موجود در علوم انسانی غرب تحلیل کرد.

با توجه به مباحث نظری و نگاهی عمیق‌تر به پدیده‌ی انقلاب اسلامی، می‌توان ریشه‌های این دو تفکر را به خوبی نشان داد. تفکری که معتقد است، انقلاب اسلامی پروژه‌ای برای سرنگونی رژیم شاهنشاهی بوده و توانست با بسیج همه‌ی ظرفیت‌های مردمی و با محوریت اعتقاد دینی توده‌های مردم، در کوتاه‌ترین زمان و کم‌ترین هزینه، رژیمی را که متکی به پشتیبانی قدرت‌های بزرگ زمان خود بود، واژگون نماید. از این‌رو، با سقوط رژیم طاغوت و استقرار جمهوری اسلامی، نیازی به ارتباط جمهوری اسلامی با انقلاب اسلامی نیست، چرا که این امر باعث می‌شود تا هزینه‌های مادی و غیرمادی زیادی بر کشور وارد شده و منافع ملی تضییع گردیده و رفاه جامعه صدمه ببیند.

در دیدگاه اول، برخی‌ها می‌گویند با فرا رسیدن ۲۲ بهمن، انقلاب اسلامی به عنوان یک انقلاب به پایان رسیده و اکنون نظام جمهوری اسلامی استقرار یافته است. انقلاب اسلامی، نقطه پایانی راهی می‌باشد که ما را به جمهوری اسلامی رسانده است. معتقدند دخالت دادن اقتضائات انقلاب در مسائل نظام، جز مختل کردن جمهوری اسلامی که اکنون متولی حل مسائل زندگی مردم شده است، نتیجه‌ای

ندارد. نظام، قانون اساسی دارد که مبنای عمل جمعی است و نمی‌تواند تحت تاثیر رفتارهای غیرسیستماتیک قرار گیرد.

این گروه معتقدند که انقلاب اسلامی در شرایط تاریخی خاص خود رخ داد. جمهوری اسلامی به عنوان مولود آن، با تغییر شرایط تاریخی و فرهنگی، در داخل و خارج، اقتضانات تازه‌ای پیدا می‌کند که دیگر با مقتضیات زمان انقلاب اسلامی سازگاری ندارد. از این رو، مساله اصلی جمهوری اسلامی، اصلاح آن، متناسب با شرایط تازه است. از این حیث انقلاب اسلامی به مثابه هویت ملی و تاریخی ایرانیان می‌باشد. اما تلاش ما باید معطوف به اصلاح جمهوری اسلامی و روزآمد کردن آن، متناسب با شرایط تازه نظیر جهانی شدن، تحولات بعد از جنگ سرد و جهان دو قطبی و جهان رسانه‌ای شده باشد. ما قصد دخالت در امور دیگر کشورها و صدور انقلاب نداریم.

تفکرات مزبور حاکی از آن است که تلاش زیادی از طرف روشنفکران لیبرال صورت گرفت که به پیروی از نظریات انقلاب غربی، انقلاب را متوقف و نظام سیاسی جدیدی را جایگزین نظام انقلابی کنند و در همین رهگذر است که مهندس بازرگان، ضمن تشکر از مردم و رهبران جنبش (روحانیون) اعلام کرد: اینک که انقلاب به اهداف خود رسیده و رژیم شاه سرنگون و نظام جدید در حال شکل‌گیری است، توصیه می‌گردد که مردم به خانه‌ها و به کارهای خود برگشته و روحانیون هم به مساجد و حوزه‌های درس مراجعه نمایند (محمدی، ۱۳۸۲: ص ۲۵۵).

پدیده «انقلاب-نظام» که هم مقتضیات انقلاب و هم نیازهای نظام را از ایران پس از انقلاب طلب می‌نمود، اجماع نظر در مدیریت قدرت و سیاست را با دشواری‌هایی مواجه می‌ساخت که تهدیدی برای بقای انقلاب و نظام تازه تأسیس به شمار می‌آمد. تاکید دولت انتقالی بر تدبیرهای اداری و معمول بروکراتیک در جامعه انقلابی و غفلت از ابتکارهای انقلابی، از گستره فعالیت این دولت کاست. در مقابل، شورای انقلاب ضمن در نظر داشتن نیازهای انقلابی، ملاحظات سازمانی را برای کنترل و هدایت امور مورد توجه ویژه قرار داد. برای مثال، دولت موقت از ابتدا با نهادهای انقلابی هماهنگی نداشت تا جایی که به گفته مهندس بازرگان، این دولت از همان آغاز در مقابل کمیته‌ها قرار گرفت (بازرگان، ۱۳۶۳: ص ۱۲۲). شورای انقلاب بر پدیده «انقلاب-نظام» تاکید داشت، اما دولت موقت بر پدیده «نظام» اصرار می‌ورزید. شهید بهشتی در این زمینه می‌گوید: «ما معتقد بودیم که در داخل مملکت باید خارج از فرم بروکراتیک عمل کرد. اما آقای مهندس بازرگان عجیب روی این نکته تکیه داشت که همه کارها باید در کانال بروکراتیک

پیش برود. به همین دلیل، ما خیلی ضربه خوردیم ... ما معتقدیم که این ملت امروز به کارهای بنیادی و ضربتی احتیاج دارد (واحد فرهنگی بنیاد شهید بهشتی، ۱۳۷۸: ص ۱۰۳۸).

تفکر دوم معتقد بود، انقلاب اسلامی، جلوه‌ای از اسلام ناب محمدی (ص) است که با رهبری مرجعیت عام جهان تشیع یعنی امام خمینی، رژیم طاغوت را سرنگون کرد و جمهوری اسلامی را در ایران بنیان گذارد. از این رو، ارتباط میان جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی وثیق، بنیادین، گسست‌ناپذیر و همیشگی می‌باشد، به گونه‌ای که جمهوری اسلامی بدون انقلاب اسلامی، حکومتی است که هویت دینی از آن سلب شده و در بهترین حالت می‌تواند نمایشگر حکومت مسلمانان باشد و نه حکومتی اسلامی.

همان طوری که مذهب شیعه علت محدثه انقلاب و نظام بود، علت مبقیه هم هست. انقلاب اسلامی یک فرایند تدریجی است که منبعث از آموزه‌های اسلامی و شیعی در سال ۵۷ منجر به تأسیس جمهوری اسلامی شده و این فرآیند تا تحقق تمدن نوین اسلامی ادامه دارد. در این راستا، نظام جمهوری اسلامی متکفل تحقق اهداف انقلاب اسلامی است.

بی‌شک انقلاب اسلامی دستاوردهای خرد و کلانی را داشته است که از جمله مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی، تأسیس نظام جمهوری اسلامی می‌باشد و مهم‌ترین رسالت جمهوری اسلامی نیز زمینه‌سازی تحقق اهداف انقلاب اسلامی است. انقلاب اسلامی، نه تنها از حیث زمانی، مقدم بر جمهوری اسلامی می‌باشد، بلکه مقدمه آن نیز است.

مقدمه بودن به این معناست که جمهوری اسلامی نمی‌تواند از مقدمه‌اش جدا باشد. آنچه در مقدمه آمده، در ذی‌المقدمه جاری است. از این رو، ارتباط بین جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی، گسسته و منقطع نیست، بین جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی، همواره تعامل وجود دارد. به این معنا، انقلاب اسلامی، یک توافق جمعی می‌باشد بر نحوه فهم از دین، دینداری، مردم، حکومت، عدالت، علم و نظایر آن که جمهوری اسلامی برای به اجرا در آمدن این توافق عمومی، تأسیس شده است. انقلاب اسلامی، نه تنها هویت‌بخش جمهوری اسلامی بوده و دیگر ملت‌ها و جوامع، این نظام را با هویت این انقلاب می‌شناسند، بلکه همچنین به مثابه یک منبع معرفتی برای جمهوری اسلامی نیز عمل می‌کند که برای حل مسائل جمهوری اسلامی باید به آن مراجعه کرد.

به بیانی دیگر، مقدمه بودن به این معناست که انقلاب اسلامی، مرحله‌ای مقدماتی برای رسیدن به جمهوری اسلامی بوده و جمهوری اسلامی در اینجا نه یک نظام سیاسی، بلکه آرمانی است که اکنون

امکان تحقق یافته است. به این معنا آنچه اصل است، نه انقلاب اسلامی، بلکه تلاش برای تحقق این آرمان می‌باشد. آرمان تشکیل حکومت اسلامی یا حکومت عدل است. نتیجه تلاش همه صالحان و علما و همه مجاهدان راه حق، از صدر اسلام تاکنون، دستیابی به چنین فرصت استثنایی برای تحقق احکام خداوند و وعده‌های حقه پیغمبرش بوده و از این بالاتر همه ائمه معصومین(ع) به دنبال فرصتی برای تأسیس یک حکومت و نظامی برای برقراری عدل بوده‌اند. به این معنا، زنده بودن انقلاب اسلامی در تحقق این آرمان است. آرمان جمهوری اسلامی تحقق کامل این آرمان یا ظهور صاحب اصلی آن، صاحب‌الزمان(عج) ممکن می‌شود و تلاش ما تنها گامی رو به جلو در این مسیر است، وگرنه همواره ناقص خواهد بود. ما در لحظه تاریخی خاصی از مسیر تحقق اهداف انقلاب اسلامی قرار گرفته‌ایم و باید به وظیفه خود عمل کنیم و وظیفه ما تحکیم و البته اصلاح و نیز زمینه‌سازی برای تحقق آرمان جمهوری اسلامی که همان تمدن نوین اسلامی است، می‌باشد.

انقلاب اسلامی براساس حکمت متعالیه، نوعی «شدن» و «نهضت» اجتماعی است که بنیان جامعه را درهم می‌ریزد و جامعه‌ای دیگر را بنا می‌کند، اما جمهوری اسلامی، نوعی «بودن» و «نهاد» سیاسی و حکومتی است که عهده‌دار تدبیر جامعه می‌شود. وقتی انقلاب اجتماعی از راه می‌رسد، همه مناسبات و معادلات را بهم می‌ریزد تا از نو بسازد و بیافریند، و از جمله ساختن‌ها و آفریدن‌های انقلاب، نظام سیاسی است. روشن است که انقلاب اسلامی به دلیل ماهیت اسلامی خویش، نظامی را در پی می‌آورد که آن نیز، متعهد به اسلام باشد، یعنی نوع «بودن»، به جهت «شدن» وابسته است و مستقل از آن نیست.

اگرچه افزون بر الگوی جمهوری اسلامی، چند نظر دیگر نیز پیشنهاد شد: «جمهوری»، «جمهوری دموکراتیک»، «جمهوری دموکراتیک اسلامی». اما رهبر انقلاب در عین این‌که مردم را در انتخابات، آزاد گذارد، ولی تصریح کرد که انتخاب هر گزینه‌ای به جز جمهوری اسلامی، به معنی از دست رفتن انقلاب خواهد بود. نخستین استدلال ایشان این بود که کنار نهادن اسلام از نظام سیاسی آینده، مخالف خود «اسلام» است و اسلام نمی‌خواهد بر جامعه، «حکومت غیراسلامی» مستقر باشد. دیگر این‌که به کار بردن اصطلاح «دموکراسی»، نشانه غرب‌زدگی و وابستگی فرهنگی ما است: «من رأی به جمهوری اسلامی می‌دهم، و از شما تقاضا دارم که رأی به جمهوری اسلامی بدهید، نه یک کلمه کم، نه یک کلمه زیاد! جمهوری اسلامی! آنها که در نوشته‌جات‌شان از «جمهوری» دم می‌زنند - جمهوری فقط - یعنی اسلام نه! آنهایی که «جمهوری دموکراتیک» می‌گویند، یعنی جمهوری غربی، جمهوری اسلامی نه! [...] آنها که

قلم‌های مسموم را گرفته‌اند و برخلاف اسلام، چیز می‌نویسند و «ملّی» و «دموکراتیک» و این حرف‌ها را به میان می‌آورند، از آنها نپذیرید!» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۶، ص ۳۵۳). ایشان بر این باور بود که: «امروز باید شعار، همان شعار اسلامی باشد: «جمهوری اسلامی!» آنها که اصرار دارند اسلام را از [...] جمهوری، کنار بگذارند [...] آنها که می‌خواهند کلمه «دموکراتیک» را بر این عبارت اضافه کنند [...] یا جاهل هستند و نمی‌فهمند چه می‌کنند، یا عامدند و خائن» (همان: ص ۳۶۱). در نظر ایشان، الگوهای سیاسی رقیب که پیشنهاد شده بودند، از اساس، غلط هستند: «اینها به دست‌وپا افتادند که [...] جمهوری اسلامی در آن، خلل واقع بشود، [یعنی نظام آینده] جمهوری مطلق باشد یا جمهوری دموکراتیک یا جمهوری اسلامی دموکراتیک! [اما] همه اینها غلط است، جمهوری اسلامی [درست است]. من رأی خودم را به جمهوری اسلامی می‌دهم و از ملّت تقاضا دارم که نگذارند خون جوانان‌شان هدر برود، نگذارند اجانب رخنه پیدا کنند، نگذارند استقلالی که به دست آورده‌اند، از بین برود، نگذارند آزادی که به دست آمده است، مبدّل به اختناق بشود. [...] و به جمهوری اسلامی، نه یک حرف زیاد، نه یک حرف کم [رأی بدهند]» (همان: ص ۳۶۳).

البته نگاه غیر دقیق و عوامانه اغلب مردم و غیر متخصصان که هیچ تفاوتی میان انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی قائل نیستند، آسیب‌های بسیار زیادی دارد. مثلاً تمام اقدامات و رفتارهای مسئولان جمهوری اسلامی، به انقلاب ارتباط داده می‌شود. بنابراین، اگر اشتباهی از یکی از مسئولان سر بزند، کسانی که انقلابی هستند، نقد و اعتراض را جایز نمی‌دانند، زیرا معتقدند که این تضعیف انقلاب است. از طرف دیگر مخالفان انقلاب نیز این خطا را به انقلاب اسلامی نسبت داده و زبان به دشنام و ناسزاگویی به انقلاب باز می‌کنند که این هر دو اشتباه است.

۶. نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که انقلاب اسلامی از جمهوری اسلامی مفهوم عام‌تری است. نظام جمهوری اسلامی، پایگاه انقلاب می‌باشد، اما انقلاب اسلامی محدود به آن نیست. چرا که انقلاب خواسته‌ای الهی است که اگرچه مردم ایران و جمهوری اسلامی آن را تحقق بخشیدند، ولی قرار نیست در این ساختارها محدود بماند. انقلاب اسلامی جریان حقیقی است که به راه افتاده و جدا شدن ملت ایران و جمهوری اسلامی از این جریان و خارج شدن از این مسیر ممکن است سرعت حرکت این جریان را

کاهش بدهد، اما نمی‌تواند به طور کلی مانع این حرکت شود.

انقلاب اسلامی به دنبال برقراری «حکومت اسلامی» یا «حکومت عدل اسلامی» بود، اما مسأله این است که در طول زمان، همه حوائج و ضرورت‌های زندگی انسان، ثابت نمی‌مانند و «شکل‌ها» و «قالب‌ها»، تغییر می‌کنند، از جمله «نوع حکومت» نیز به عنوان یک صورت و شکل، دست‌خوش تحولات می‌شود. از این‌رو، باید «جمهوری اسلامی» را شکل و صورت امروزی «حکومت اسلامی» قلمداد کرد، یعنی چنانچه «اسلام» بخواهد در قالب یک «نظام سیاسی»، تحقق و تعین یابد، در این زمانه و متناسب با شرایط آن، هندسه «جمهوری اسلامی» را می‌پذیرد. بنابراین، تفاوت بین انقلاب اسلامی با جمهوری اسلامی از نوع تفاوت بین محتوا و قالب است. انقلاب اسلامی محتوا و ساختار درونی را مشخص می‌کند و جمهوری اسلامی قالب و شکل اجرایی این ساختار درونی است.

۷. پیشنهادها

نسبت میان انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی را می‌توان از طریق مراحل تشکیل زنجیره تمدن نوین اسلامی بررسی کرد: «وقوع انقلاب اسلامی»، «شکل‌گیری نظام اسلامی»، «استقرار دولت اسلامی»، «برپایی جامعه اسلامی»، «ایجاد تمدن اسلامی». پیشنهاد می‌شود در این چشم‌انداز، دوگانه «انقلاب اسلامی» و «نظام جمهوری اسلامی» توسط محققین مورد واکاوی قرار گیرد.

منابع

قرآن کریم.

- نهج البلاغه. ترجمه محمد دشتی. قم: موسسه تحقیقاتی امیرالمومنین(ع)، ۱۳۸۳.
۱. بازرگان، مهدی (۱۳۶۳). انقلاب ایران در دو حرکت. تهران: بنیاد فرهنگی مهندس بازرگان، چاپ پنجم.
 ۲. بلانشه، پیر؛ برین، کلر (۱۳۵۸). انقلاب به نام خدا. ترجمه قاسم صنعوی. تهران: کتاب سحاب.
 ۳. پهلوی، محمدرضا (۱۳۷۶). پاسخ به تاریخ. ترجمه حسین ابوترابیان. بی‌جا: سیمیرغ.
 ۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵). بنیان مرصوص امام خمینی در بیان و بنان آیت الله جوادی آملی. قم: اسراء.
 ۵. حسینیان، روح الله (۱۳۷۸). انقلاب اسلامی (زمینه‌ها، چگونگی و چرایی) چهارده قرن تلاش شیعه برای ماندن و توسعه. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
 ۶. حسینی‌زاده، محمدعلی (۱۳۷۹). علما و مشروعیت دولت صفوی. تهران: انجمن معارف اسلامی.
 ۷. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۶/۶/۶). دیدار طلاب حوزه‌های علمیه استان تهران با رهبر انقلاب. قابل دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=37515>.
 ۸. خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۷). ولایت فقیه. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 ۹. خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۵-۶.
 ۱۰. سید مرتضی (۱۴۰۵ق). رسائل الشریف المرتضی، مسأله فی العمل مع السلطان. قم: دارالقرآن الکریم، ج ۲.
 ۱۱. شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۱). عرفی شدن در تجربه مسیحی و اسلامی. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
 ۱۲. شیخ صدوق (۱۴۱۵ق). المقنع. قم: موسسه امام هادی(ع).
 ۱۳. شیخ طوسی (بی‌تا). النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دارالکتاب العربی.
 ۱۴. عزتی، ابوالفضل (۱۳۷۴). مقایسه مفهوم شهادت در اسلام و مسیحیت. در: مجموعه مقالات بزرگداشت عاشورا. تهران: بی‌جا، ج ۱.
 ۱۵. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۱). انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن. تهران: نشر کتاب سیاسی.
 ۱۶. گلشنی، مهدی (۱۳۷۷). از علم سکولار تا علم دینی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 ۱۷. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
 ۱۸. محقق کرکی (۱۴۰۸ق). جامع المقاصد. قم: آل‌البیت، ج ۳.
 ۱۹. محمدی، منوچهر (۱۳۸۲). بررسی نظریات انقلاب در انقلاب اسلامی و رابطه آن با نظام جمهوری اسلامی ایران. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۱.

۲۰. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). *مجموعه آثار*. قم: انتشارات ملامصدر، ج ۱.
۲۱. مغنیه، محمدجواد (بی تا). *الشیعه و الحاکمون*. بی جا: دارالتعارف للمطبوعات.
۲۲. منصورنژاد، محمد (۱۳۷۷). *جمهوریت از دیدگاه امام خمینی*. در: *مجموعه مقالات جمهوریت و انقلاب اسلامی*. تهران: سازمان اسناد و مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۲۳. واحد فرهنگی بنیاد شهید بهشتی (۱۳۷۸). *اسطوره‌ای بر جاودانگی*. تهران: بی نا.
۲۴. هاشمیان، سید محمدحسین؛ نامخواه، مجتبی (۱۳۹۳). تحلیل امام خمینی از چیستی انقلاب اسلامی و دلالت‌های آن در سیاست‌گذاری عمومی. *سیاست متعالیه*، ۲(۷).
25. Huntington, S. (1968). *Political order in changing society*. Yale University press.

استناد به این مقاله

DOI: 10.22034/sm.2021.524698.1663

ضابط‌پور کاری، غلامرضا؛ علویان، مرتضی (۱۴۰۰). واکاوی نسبت میان انقلاب اسلامی با جمهوری اسلامی. *سیاست متعالیه*، ۹(۳۳): ۲۰۳-۲۲۲.